

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۴۰۰

صص: ۱۴۹-۱۶۹

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی دو افسانه‌ی «خانم ماه پیشونی» از روایت محله‌ی سعدی شیراز و «سیندرلا» از شارل پرو

فرزانه فهندژ سعدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

دکتر مریم زیبایی‌نژاد (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

دکتر مریم کهنسال

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

چکیده

در این مقاله که به طریق میدانی کتابخانه‌ای گردآوری شده، نگارندگان بر آنند که دو داستان خانم ماه پیشونی از داستانهای کهن بومی محلی نقل شده از مردم محله‌ی سعدی شیراز با داستان اروپایی سیندرلا از شارل پرو را مورد بررسی قرار دهند و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن دو را بیان کنند و با بررسی نمودهای فرهنگی و اسطوره‌ای هر کدام، تفاوت‌ها و مشترکات فرهنگ ایرانی و اروپایی و روابط بین فرهنگ‌ها را مشخص نمایند. هدف کلی این پژوهش آن است که مشخص شود که داستان‌های نقل شده در مناطق مختلف دنیا چقدر از نظر درونمایه یا سایر عناصر داستانی به هم شبیه هستند. نتیجه‌ای که از این مقایسه به دست می‌آید آن است که با وجود شباهت‌هایی که بین این دو داستان از نظر موضوع و درونمایه وجود دارد، اما تفاوت‌های ملیتی، فرهنگی و مذهبی باعث شده که شخصیت‌ها و یا بعضی از رفتارهای درون قصه متفاوت گردد و یا تفاوت زمانی و مکانی بر بعضی از درونمایه‌های داستان سیندرلا اثر بگذارد. است.

واژگان کلیدی: فولکلور، قصه، اسطوره، فرهنگ، ماه پیشونی، سیندرلا

Email: ffahandej@yahoo.com

zibaenejad.m@gmail.com

mkohansaal@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

۱- مقدمه

یکی از راه‌های شناخت آثار ادبی پیشینیان، وارد شدن به دنیای ساده و شیرین و بعضاً دلهره‌آور حکایت‌ها، روایت‌ها و داستان‌های به کار رفته در آن روزگاران است. شاید انسان غار نشین، با محفل دور همی در غارها و با استفاده از زغال و نگاشتنِ خاطره‌ها بر روی دیوارهای غار، سنتِ ثبتِ قصه را پایه‌ریزی کرده و برخی را نیز سینه‌به‌سینه نقل کرده است تا به ما رسیده، این سنتِ قصه‌گویی و داستان‌سرایی در سرزمین ما، با محفل‌هایی که در چادرها تشکیل می‌شد و سپس، کرسی‌هایی که در خانه‌ها دایر می‌شد، تداوم یافت و تقریباً تا دهه‌ی چهل در بیشترِ خانه‌ها برقرار بود.

در ایرانِ قدیم، به هر بهانه‌ای باب قصه و قصه‌گویی در بین خانواده‌ها رواج داشت، به ویژه در شب‌های طولانی زمستان، این داستان‌ها، داستان‌های کوتاه و بلندی بود که در آن خواست‌ها و امیدهایی نهفته وجود داشت که تصورات و سنت‌های باستانی را روایت می‌کرد و غالباً نثری شیرین داشت که به زیبایی بر دل می‌نشست و برخی از آن‌ها که برای تبدیل شب طولانی زمستان، به یک شبِ خاطره‌انگیز خلق می‌شد، چیزی جز خیال‌پردازی‌های پدر بزرگان و مادر بزرگان نبود. همچنین بعضی از این داستانها از کشور ما وارد کشور دیگر می‌شد و بنا بر فرهنگ و یا ملیت آنان تغییراتی می‌یافت و برخی دیگر از ملل دیگر وارد کشور ما می‌شد و بر اساس اعتقادات و فرهنگ و قومیت ما دگرگونی‌هایی در آن بوجود می‌آمد، از جمله‌ی این داستانها، سند باد نامه و یا کلیله و دمنه است؛ به طور کلی در ادبیات تطبیقی که شاخه‌ای از مطالعات ادبی است، هدف آن است که اثری از یک فرهنگ و یک زبان، با اثری از همان زبان و همان فرهنگ مقایسه شود و یا اثری از یک فرهنگ و زبان با اثری از فرهنگ و زبانِ کشوری دیگر مقایسه شود. آن چه در این تطابق‌ها بیش از هر چیزی نظر را به خود جلب می‌کند، حتی تطابقِ دو اثر از یک سرزمین، نموده‌های فرهنگی یعنی ورودِ فرهنگِ عامه به این آثار است، که موجب تطابق‌های فرهنگیِ دو اثر می‌گردد، از کاربرد واژگانی گرفته تا نوع پوشاک، خوراک و به کار بردن ضرب‌المثل‌ها، باورها و ... اما در همه‌ی این تطبیق‌ها پیوند با گذشته و گذشتگان را نمی‌توان انکار کرد و به نظر می‌رسد یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌های شناختِ فرهنگ‌ها و ارتباطِ بین فرهنگ‌ها، همین شیوه‌ی تطبیقی آثار ادبی است، داستان خانم ماه پیشونی نیز از داستان‌هایی است که از محله‌ی سعدی شیراز به اروپا و چین سفر کرده و در آن جا دچار تحولات و تغییراتی شده است. در این تحقیق نگارنده بعد از ارائه‌ی پیشینه‌ی پژوهش و آوردن تعریفی از قصه، داستان خانم ماه پیشونی و سیندرلا را با هم مقایسه می‌نماید و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو قصه را بیان می‌کند

پیشینه‌ی پژوهش:

طبق بررسی‌های انجام شده معلوم گردید، کتاب‌هایی در مورد قصه‌ی ماه پیشانی تألیف شده است که از میان روایت‌های مختلف، چهار نمونه معرفی می‌شود:

۱- داستان ماه پیشانی اثر احمد شاملو که در کتاب قصه‌های کوچک به وسیله‌ی نشر مازیار در تهران به چاپ رسیده است که داستان این کتاب با داستانی که در این پژوهش آورده می‌شود، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و داستانی است که به زبان شیوا و روان نوشته شده و داستان، نسبت به سایر نسخه‌های مشابه طولانی‌تر است، اما نام ماه پیشونی مانند نسخه‌های قدیمی‌اش، شهربانو است.

۲- کتاب ماه پیشونی نوشته‌ی فاطمه قنبری، این داستان با بیانی ساده و دلنشین نوشته شده است و داستانی کوتاه است و قهرمان داستان گلنار نام دارد و با نسخه‌های مشابه دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است، اما مضمون یکی است.

۳- کتاب ماه پیشونی نوشته محمد رضا یوسفی که این داستان در مجموعه‌ای با نام قصه‌ای نو از افسانه به وسیله‌ی انتشارات پیدایش منتشر شده است و سارا خرامان تصویرگری آن را انجام داده و مجموعه از سری قصه‌ها برای مخاطبین نوجوان بازنویسی شده است.

۴- دختر ماه پیشونی یا سه دختران از محمد رضا شمس، سومین جلد از مجموعه‌ی سه جلدی سه دختران است که داستان‌های آن در واقع باز آفرینی قصه‌های کهن با شخصیت‌پردازی‌های نوین و پیشامدهای تازه است که این داستان بیشتر حول شکست دیو و باطل شدن طلسم است، دیوی که دختر شاه پریون را اسیر کرده و او را طلسم نموده است، در این داستان برخلاف داستان‌های مربوط به ماه پیشونی، شاهزاده نمی‌تواند ماه پیشونی را پیدا نماید.

همچنین، در واکاوی‌های انجام شده، مقاله‌هایی یافت شد، که در آن‌ها، داستان سیندرلا با داستان‌های دیگر مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته است که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱- ریخت‌شناسی تطبیقی قصه‌های ماه پیشانی، یه‌شین و سیندرلا از مرتضی حیدری در این مقاله نگارنده با بهره‌گیری از نظریه ریخت‌شناسی پراپ به تبیین و تحلیل ساختاری قصه‌های ماه پیشانی از ایران، یه‌شین از چین و سیندرلا از غرب می‌پردازد و بر اساس ریخت‌شناسی پراپ، قصه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه دست می‌یابد که قصه‌ی ماه پیشانی مربوط به عصر پارینه سنگی (عصر شکار) است و همچنین روند دگرگونی‌های ساختاری این قصه‌ها نزولی بوده و قصه‌ی ماه پیشونی، روایت کهنه‌تر

این قصه‌هاست .

۲- بیان تصویری سیندرلا در فرهنگ های گوناگون نوشته شکوه حاجی نصرالله-طاهره محبی تابان در این مقاله نگارندگان، قصه سیندرلا را در فرهنگ های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند و نگاه آنان بیشتر جنبه روانشناسانه دارد.

۳- مقاله‌ی کد گذاری قصه سیندرلا نوشته شکوه حاجی نصرالله-طاهره محبی تابان ، در این مقاله نگارندگان نخست نگاهی به کارکردهای قصه سیندرلا کرده اند و سپس ساختار سیندرلا، روایت «لاواته» تصویرگر سوییسی را با ساختار سیندرلا، روایت برادران گریم و روایت شارل پرو، مقایسه نموده و در مرحله‌ی بعد، هنر انتزاعی و ارتباط آن با تصویرگری را با توجه به نمادهای باستانی مشخص می‌نمایند.

همچنین داستان سیندرلا که داستانی کهن است، بر اساس آن کتاب های مختلفی نوشته شده است که از نمونه های فراوان به چند کتاب اشاره می‌شود:

۱- کتاب سیندرلا نوشته‌ی والت دیزنی، این کتاب داستان کوتاهی است که گویای زندگی دختری مهربان است که اتفاقات جالبی برای او رخ می‌دهد.

۲- کتاب سیندرلا نوشته‌ی وراساد گیت این کتاب نیز زندگی سیندرلا دختری ساده و مهربان به زیبایی و با زبانی ساده و روان توصیف شده است، که گرفتار حسادت نامادری و دختران زشت او قرار می‌گیرد و در نهایت این دختر مهربان با پسر حاکم ازدواج می‌کند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تعریف قصه و داستان:

"قصه" در اصل یک واژه ی عربی است و در فرهنگ های لغت به معنی "داستان" و "سرگذشت" آمده است. "سرشار" در تعریف قصه آورده: «قصه، بیان سخن، خبر و حال است.» (سرشار، ۱۳۸۸: ۲۸) و «قصه یک چیز ابتدایی و مربوط به انسان های اولیه است و قدمت آن به مبادی ادبیات می‌کشد. به پیش از اختراع خط و کتابت و به مذاق آنچه در ما بدوی و ابتدایی است، خوش و سازگار می‌آید» (همان: ۳۳) او همچنین قصه را بخش مهمی از داستان می‌داند و در شرح داستان می‌گوید: «داستان یک گونه ی مستقل ادبی است که از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود و یکی از آن اجزا (در واقع ستون فقراتش) قصه است.» (سرشار، ۱۳۸۸: ۳۶)

"اولریش مارزلف" قصه را نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی می‌داند و معتقد است، «ارزشهای سنتی و زمینه های فرهنگی و روان شناختی و همچنین حوادث و سوانح اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند.»

(مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۵)

عمرِ قصه و قصه‌گویی به اندازه‌ی قدمتِ عمر انسان است و حتی پیش از آن، یعنی داستانِ "قصه و قصه‌گویی" داستانی ازلی است، یعنی از آن زمان که یکی بود و یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود، خدایی بود که انسان را از گل آفرید، نامِ مرد، آدم بود و نام زنش حوا بود، آن‌ها در بهشت ساکن شدند. آدم سراغ درخت ممنوعه رفت و ... و قصه و قصه‌گویی آغاز شد.

"عنصری" درباره‌ی قدمتِ قصه‌خوانی معتقد است که از روزگار قدیم، قصه‌خوانی و افسانه‌سرایی در میان ملل مختلف جهان رواج داشته است. در ایران نیز داستان‌گویی، سنتی بسیار کهن به شمار می‌رود. (عنصری، ۱۳۹۵: ۱)

"مارزلف" همچنین نخستین داستان‌نویس را "فضل الله مهتدی" معرفی می‌کند و می‌گوید:

«باید شروع کار واقعی در زمینه‌ی ادراک اهمیت قصه و تحقیق در آن را قبل از همه مدیون خود ایرانی‌ها و در وهله‌ی اول فضل الله مهتدی ملقب به صبحی بود. این شخص در اواخر سال سی‌ام این قرن، به قصه‌گویی در رادیو آغاز کرد و هر بار کارِ خود را با این تمنا به پایان رساند که باز هم قصه‌های دیگری برای او بفرستند. نتیجه‌ی این تقاضا آن شد که متون زیادی به‌دست او رسید و او در سال‌های بعد قسمتی از آن را منتشر کرد»

(مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۸)

او در اهمیتِ تحقیق و مطالعه‌ی قصه‌های ملل می‌گوید:

«تحقیق و مطالعه در قصه‌های ملل از طرفی به این علت مهم است که بتوان به برداشتهایی از زندگی که مبنا و پایه‌ی این قصه‌هاست پی برد و از جانب دیگر از آن رو که بتوان به کشف روابط بین فرهنگها نایل آمد.»

(مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۵)

غالباً داستان‌های بومی - محلی با فولکلورِ آن سرزمین عجین شده است، از واژه‌ها گرفته تا اصطلاحات، باورها، ضرب‌المثل‌ها و ... که همگی به زیبایی بر جانِ دل می‌نشینند. "دکتر معین" در شرح واژه‌ی فولکلور می‌گوید: «فولکلور مرکب از فولک توده و لور دانش است، علم به آداب و رسوم توده‌ی مردم، افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه یا توده‌شناسی.» (معین، ۱۳۷۹: ج ۳، ۲۵۳۸)

"سیپک" معتقد است که: «ادبیات فولکلور معمولاً گرایش به ساده‌نویسی دارد. آفرینش‌های ادبیات فولکلور از نظر زبانی با استفاده از عناصر اندکی از زبان عربی مشخص می‌شوند، اما آنجا که واژگان به عاریت گرفته شده از زبان عربی در میان عامه‌ی مردم کاربرد چندانی

ندارد، عناصر ایرانی زبان در واژگان ادبیات فولکلور اعتبار شایانی می‌یابند.» (سیک، ۱۳۹۳: ۴) او در جایی دیگر در اهمیت "ادبیات فولکلور" می‌نویسد: «ادبیات فولکلور تنها به ارائه ی آثار گذشته محدود نمی‌شود، بلکه آفرینش دوباره‌ی آثار ادبی را نیز شامل می‌شود. ادبیات فولکلور از گذشته تاکنون به طور مستمر و عجیب با تاریخ بشر همگام بوده است.» (همان: ۱۲)

"فقیری" درباره‌ی قصه‌ها و افسانه‌ها معتقد است که:

«قصه‌ها ظاهری ساده دارند ولی برخلاف ظاهر ساده شان از درون پُرند و با مطالعه‌ی قصه‌ها و افسانه‌های ملل می‌توان به علل اندیشه و گفتار مردم اطلاعاتی به دست آورد که چگونه می‌اندیشند و با رویدادهای تلخ و شیرین زندگی چگونه روبرو می‌شوند.» (فقیری، ۱۳۸۲: ۳)

«یکی از اهداف مهم ادبیات تطبیقی، یعنی تطبیق دو داستان از دو سرزمین (دو شهر یا دو کشور)، آشنایی با روابط فولکلوریک آن دواست، تحقیق و مطالعه در قصه‌های ملل از طرفی به این علت مهم است که بتوان به برداشتهایی از زندگی که مینا و پایه ی این قصه‌هاست پی برد و از جانب دیگر از آن رو که بتوان به کشف روابط بین فرهنگها نایل آمد.» (مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۸)

البته آن چه مسلم است، این است که، داستان های شفاهی، نویسنده یا گوینده ی مشخصی ندارد، زمان خاصی را نیز نمی‌توان برای این گونه داستان ها در نظر گرفت. با توجه به تعاریف ارائه شده، قصه ی "خانم ماه پیشونی" از قصه‌های محله ی سعدی شیراز با قصه ی "سیندرلا" از شارل پرو فرانسوی، مقایسه می‌شود تا مشخص گردد که چه تطابقات فرهنگی بین این دو قصه وجود دارد و در چه قسمت هایی با هم متفاوتند.

۲-۲- افسانه‌ی «خانم ماه پیشونی» داستان بومی -محلی مردم محله ی

سعدی شیراز:

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود، هر که بنده ی خدان بگه یا خدا! در روزگاران قدیم مردی بود، که با زن و دختر کوچک و خوشگلش زندگی می‌کرد، روزی زنش بیمار شد و از دنیا رفت و مرد مجبور شد، با زن دیگری عروسی کند. چیزی نگذشت که زن بابا دختر زشتی به دنیا آورد و به همین خاطر به دختر پیزاده ش (پیش زاده) بُخلش می‌شد. کار زن بابا ریشتن پشم بود و دختر زیبا هم هر روز به کار ریشتن پشم مشغول می‌شد و پشم ها را گوروک (تویی از پشم بافته شده) می‌کرد، تا برای فروش آماده شود، این کار هر روز دختر بود. سال‌ها گذشت و هر دو دختر بزرگ شدند. یک روز دختر زیبا به کنار چاه رفت، تا ظرف خود را پر از آب کند، وقتی دختر به کنار چاه رسید، صدایی به

گوشش رسید، که به او سلام می‌کند، دختر، خوب گوش کرد و فهمید که صدا از ته چاه می‌آید، صدای ته چاه، دوباره سلام کرد و گفت:

«به به! بو می‌یاد! بو آدمیزاد می‌یاد! بیا به صورتت آب بزن! تا بخت خوب بشه و خوشبخت بشی!»

دختر خوشگل بدون این که بترسد، از چاه آب کشید و به صورتش زد. همین که دختر آب را به صورتش زد، شکل یک ماه روی پیشونیش پیدا شد و با خوشحالی به خانه رفت. دختر زن بابا که فهمید دختر زیبا از آب چاه به صورتش زده و شکل ماهروی پیشونیش پیدا شده، زود به کنار چاه رفت.

اژدها به دختر زشت گفت: «آب بزن! به صورتت آب بزن!»

او هم فوراً آبی به صورتش زد و نقش ناهنجار و زشتی روی پیشونیش پیدا شد. دختر زیبا که معرفت داشت، خانم ماه پیشونی شد و سفید بخت شد و دختر زشت که بی معرفت بود، سیاه بخت شد.

یک روز که خانم ماه پیشونی مثل همیشه پشت بون نشسته بود و با پَرّه (آلت فلزی کوچک که با آن پشم ریزی می‌کردند) پشم‌ها را می‌ریشت، باد شدیدی آمد و گوروک پشمی (توپ بافته شده از پشم) را بون به بون با خود برد و آن را به قصر حاکم انداخت. خانم ماه پیشونی، بون به بون به دنبال گوروک پشمی دوید، تا به قصر حاکم رسید. همین که دختر وارد حیاط قصر شد و خواست گوروک را بردارد، پسر حاکم او را دید و عاشقش شد، ماه پیشونی، تا پسر حاکم را دید، گوروک پشمی را برداشت و فرار کرد. پسر حاکم هم بون به بون دنبال ماه پیشونی رفت، تا ببینید، او داخل کدام خانه می‌شود. پسر حاکم فهمید که دختر زیبا داخل کدام خانه رفت و خانه‌ی ماه پیشونی را بلد شد. پسر حاکم به قصر برگشت و تعدادی از مأموران را برای خواستگاری به خانه‌ی ماه پیشونی فرستاد. زن بابای ماه پیشونی که بخلس می‌شد، همراه با دخترش، ماه پیشونی را غضب کردند و در تاپو (انبار زغال) قایم‌ش کردند و زن بابا به جای ماه پیشونی، دختر خودش را نشان خواستگاران داد. وقتی خواستگاران دختر زشت و نقش روی پیشونیش را دیدند، فهمیدند که این دختر، ماه پیشونی نیست، پس به پسر حاکم خبر دادند. پسر حاکم گفت:

«من اون دختری را که پسندیدم، می‌شناسم و این دختر، ماه پیشونی نیست.»

پس پسر حاکم دستور داد، تا مأموران بگردند و ماه پیشونی را پیدا کنند. زن بابا و دخترش هم ماه پیشونی را در تاپو قایم کرده بودند و نمی‌گذاشتند که به کوچه بیاید. مأموران دوباره به خانه‌ی زن بابا برگشتند و همه جای خانه را زیر و رو کردند و ماه پیشونی را در تاپو پیدا کردند، او را به قصر بردند و به عقد پسر حاکم درآوردند. خانم ماه پیشونی و

پسر حاکم سالیان سال در کنار هم زندگی را به خوبی و خوشی گذراندند. قصه‌ی ما به سر رسید کلاغه به خونه‌ش نرسید.

۲-۳- داستان «سیندرلا»:

یکی بود یکی نبود، سال‌ها پیش در کشوری کوچک دختر مهربان و زیبایی به نام سیندرلا با نامادری و دو دخترش زندگی می‌کرد، مادر او سال‌ها پیش درگذشته بود و پدرش با زن دیگری ازدواج کرده بود، ولی پدر هم به زودی از دنیا رفت و دخترک تنها شده بود. دخترک در خانه‌ی پدری خودش مانند یک خدمتکار زندگی می‌کرد و دستورات مادر و خواهرهایش را انجام می‌داد. او بسیار زیباتر از دو خواهرش یعنی آناستازیا و گریزیا بود. برای همین آن‌ها خیلی به او حسودی می‌کردند ولی همه‌ی این ناراحتی‌ها و اذیت‌ها باعث نشده بود که او ناامید شود. سیندرلا همیشه با این امید از خواب بیدار می‌شد؛ که یک روزی او هم خوشبخت خواهد شد. رفتار او با حیوانات خانه این قدر خوب بود که تمام حیوانات نیز او را دوست داشتند. فقط گربه‌ی خواهرها بود، که مثل صاحبانش بدجنس بود و سیندرلا را اذیت می‌کرد. یک روز صبح که مثل همیشه سیندرلا مشغول تمیز کردن خانه بود، زنگ در به صدا درآمد وقتی در را باز کرد متوجه شد که دعوت‌نامه‌ای از طرف حاکم شهر برایشان آمده است. او نامه را به نامادریش داد. حاکم شهر جشنی به خاطر پسرش برپا کرده و از تمام دختر خانم‌های زیبا و متشخص دعوت کرده، تا در این مهمانی شرکت کنند. خواهران سیندرلا خوشحال شدند. در همین موقع سیندرلا از نامادریش خواست که او را هم به مهمانی ببرند، نامادریش گفت:

«به شرطی می‌توانی همراه ما بیایی که تمام کارهایت را تمام کنی و بتوانی لباس مناسبی برای مهمانی فراهم کنی تا آن را بپوشی.»

سیندرلا با خوشحالی به اتاقش رفت و لباس مادرش را از صندوق درآورد تا آن را درست کند ولی در همان موقع خواهرانش او را صدا کردند تا کارهایشان را انجام دهد. خلاصه تا غروب سیندرلا مشغول آماده کردن لباس‌های خواهرانش بود و نتوانست که لباسش را آماده کند. موش‌های کوچولو که سیندرلا را خیلی دوست داشتند از همان صبح متوجه‌ی نقشه‌ی نامادری شدند برای همین با کمک پرندگان کوچک لباس سیندرلا را آماده کردند، تا سیندرلا بتواند در مهمانی شرکت کند. سیندرلا وقتی خسته به اتاقش برگشت و لباسش را آماده دید خیلی خوشحال شد و آن را تنش کرد و به کنار کالسکه آمد تا همراه بقیه به مهمانی برود، ولی خواهران سیندرلا که از این اتفاق خیلی ناراحت شدند با بدجنسی بهانه آوردند و لباس سیندرلا را پاره کردند و خودشان تنهایی به مهمانی رفتند. سیندرلا خیلی ناراحت شد و زد زیر گریه و با خودش گفت:

«دیگه من هیچ شانسی ندارم هر کاری می‌کنم باز هم موفق نمیشم». سیندرلا در همین موقع صدایی شنید که به او می‌گفت: «چرا عزیزم! هنوز یکی چیز برای تو باقی مانده است و آن امید تو به زندگی است، اگر تو امید نداشتی که من الآن اینجا نبودم.»

سیندرلا سرش را بلند کرد و پری مهربانی را دید، سیندرلا از دیدن پری مهربان بسیار خوشحال شد. پری مهربان به او گفت: «باید عجله کنیم، ما فرصت زیادی نداریم.» او با عصای جادویی خود به کدو تنبلی که در باغ بود زد و وردی خواند و ناگهان آن کدو تبدیل به کالسکه‌ی زیبایی شد و چهار موشی را که دوست او بودند تبدیل به چهار اسب زیبا کرد و سگ مهربان خانه را هم به صورت خدمتکار او درآورد. حالا نوبت خود سیندرلا بود، پری چرخ‌ی دور او زد و عصایش را به حرکت درآورد. ناگهان سیندرلا خود را در لباسی بسیار زیبا یافت. وقتی چشمش به کفشهایش افتاد بیشتر تعجب کرد چون کفشهای او مثل شیشه بود. سیندرلا با خود گفت: «این مثل یک رویا است!»

پری به سیندرلا گفت: «درست است عزیزم! این یک رویا است و مانند همه‌ی رویاها نمی‌تواند زیاد طولانی باشد تو تا ساعت دوازده شب فرصت داری و بعد از آن همه چیز به حالت اولش برمی‌گردد.»

سیندرلا از پری تشکر کرد و به سمت قصر به راه افتاد وقتی به قصر رسید همه از دیدن این دختر زیبا شگفت زده شدند و از هم می‌پرسیدند، که این دختر غریبه کیست؟ پسر حاکم تا چشمش به سیندرلا افتاد از او خوشش آمد جلو آمد و از او خواست تا با او برقصد آن‌ها با هم رقصیدند و آواز خواندند. پسر حاکم از سیندرلا خوشش آمد چون متوجه شد که او دختر مهربانی هست. زمان آن قدر زود گذشت که سیندرلا متوجه نشد؛ یک دفعه صدای زنگ ساعت برج را شنید و دید ساعت ۱۲ است، سیندرلا با سرعت سوار بر کالسکه از قصر دور شد، اما یکی از لنگه‌های کفشش از پایش افتاد و وقتی ساعت دوازده آخرین زنگ خودش را نواخت، همه چیز مثل قبل شد، ولی سیندرلا خوشحال بود که توانسته بود در این مهمانی شرکت کند. صبح روز بعد حاکم دستور داد که دنبال دختری بگردند که آن کفش به پایش بخورد چون پسرش گفته بود، فقط با صاحب کفش ازدواج می‌کند. مأموران حاکم کفش را به پای تمام دختران شهر امتحان کردند، تا سرانجام به خانه‌ی سیندرلا رسیدند. خواهران سیندرلا هر کاری کردند تا کفش به پایشان برود، نشد که نشد. سیندرلا جلو آمد و از وزیر خواست که به او اجازه بدهد تا کفش را امتحان کند. خواهران سیندرلا خندیدند و گفتند: «این امکان ندارد چون او خدمتکار این خانه است!»

ولی وقتی وزیر، سیندرلا را با آن زیبایی دید، اجازه داد تا کفش را به پا کند، پای سیندرلا به راحتی درون کفش جا گرفت. آن‌ها سیندرلا را به قصر بردند و به زودی جشن بزرگی برای عروسی بر پا شد و سیندرلا بعد از تحمل این همه مشکلات به آرزوی خود رسید و سال‌ها به خوشی زندگی کرد.

۲-۴- مقایسه‌ی دو داستان

واژگان و اصطلاحات کهن «ماه پیشونی»:

ماه پیشونی- زن بابا- بُخل- عروسی کردن (ازدواج کردن)- گوروکِ پشم (تویی بافته شده از پشم)

پی زاده (پیش زاده)- پَرّه (آلتِ کوچکِ فلزی مخصوص پشم ریزی)- ریشتنِ پشم (ریسیدن) - آب کشیدن از چاه

حاکم- قصر- اژدها و چاه- گفتنِ جمله‌ی "بو می‌یاد بو آدمیزاد می‌یاد جن و پری زاد می‌یاد."

بون به بون (بام به بام)- تاپو (انبار زغال یا گندم)- قایم

نشانه‌هایی از نو بودن در داستان سیندرلا دیده می‌شود، مانند داشتنِ درِ خانه‌ای که زنگ دارد، ساعتی که زنگ می‌زند یا آوردنِ کارت دعوت، اما در خانم ماه پیشونی کاملاً بوی کهنگی و زندگی شبانی به مشام می‌رسد.

واژگان کهن داستان «سیندرلا»:

سیندرلا- آناستازیا- گریلا- دعوت نامه- کالسکه- عصای جادویی- حاکم- قصر- پری

مهریون- وردخواندن

صندوقِ لباس

شباهت‌های موضوعی هر دو داستان:

با نگاهی به موضوع هر دو داستان گویی داستان "خانم ماه پیشونی" با اندک اختلافی، نسخه‌ی ایرانی داستان "سیندرلا" است.

ناگفته نماند که، در بین داستان‌های بومی- محلی نقاط مختلف سرزمینمان، داستان‌هایی وجود دارد، که می‌توان گفت، نسخه‌ی ایرانی سیندرلا است، از جمله انواع روایت‌هایی که تاکنون از داستان "ماه پیشانی" بیان شده است. البته آن چه مسلم است، این است که، در تعامل فرهنگ‌ها ما چیزهایی را به سایر سرزمین‌های دور و نزدیک قرض می‌دهیم و چیزهایی را از آن‌ها قرض می‌گیریم و این در داستان "سیندرلا" و "خانم ماه پیشونی" به خوبی دیده می‌شود، اما مشخص کردنِ خاستگاه اولیه و اصلی این داستان‌ها کاری دشوار است.

"یبری سیپک" معتقد است که با توجه به اسامی موجود در داستان‌ها می‌توان خاستگاه هر کدام را مشخص کرد و نام‌های فارسی مربوط به خاستگاه ایرانی موضوع اثر می‌شوند. (سیپک، ۱۳۹۳: ۶۸)

"سیپک" درباره‌ی روابط بینا متنی و بینا فرهنگی داستان‌ها می‌گوید:
«باید این موضوع را مد نظر داشت که گاهی اوقات برخی از آثاری که موضوع‌های یکسانی دارند، اگر چه ممکن است از نظر زمان یا مکان فاصله‌ی زیادی با یکدیگر داشته باشند، اما از نظر شکل ظاهری، ترکیب، شیوه‌ی کنار هم قرار دادن وقایع یا تصاویر تیپ‌های شخصیتی و یا روانشناسی تک تک افراد و جزئیات با هم مطابق هستند. توجه به این شباهت‌ها و همانندی‌ها برای ملت‌هایی که از نظر زبانی دارای منشا یکسان و یا از گذشته‌های دور در ارتباطی نزدیک با یکدیگر هستند، بسیار اهمیت دارد.» (سیپک، ۱۳۹۳: ۱۲)

با بررسی این دو داستان مشخص گردید که هر دو داستان در موضوع شباهت دارند و شروع هر دو داستان با جمله‌ی "یکی بود یکی نبود" است.
در هر دو داستان:

- مادر دختر زیبا فوت کرده است.
- پدر دوباره ازدواج می‌کند.
- دختر زیبا گرفتار ستم‌های نامادری و دختر حسودش است.
- پدر به جز ازدواج مجدد نقش دیگری ندارد.
- دختر، زیبا، ساده و مهربان است و به لحاظ زیبایی ظاهر برای ازدواج پسندیده می‌شود، بدون توجه به ویژگی‌های دیگر.
- وسیله‌ای کوچک از دختر زیبا در قصر حاکم جا می‌ماند و همان مقدمه‌ای برای ازدواج دختر می‌شود. سیندرلا کفش شیشه‌ای و خانم ماه پیشونی توپ پشمی.
- انسان پنداری و نیروی غیر بشری وجود دارد، یعنی حیواناتی وجود دارند که به قهرمان داستان کمک می‌کنند و زبان و احساسات انسان را به خوبی می‌فهمند. در داستان سیندرلا موش‌های خانه و پرندگان هنرخیاطی هم بلدند و لباس مادر سیندرلا را تغییر می‌دهند و آن را به اندازه‌ی تن سیندرلا می‌کنند و در داستان خانم ماه پیشونی اژدها از بدبختی دختر باخبر است و با او حرف می‌زند و به او کمک می‌کند.
- نیرویی که به کمک دختر زیبا می‌آید، به طور ناگهانی ظاهر می‌شود، یکی در چاه به شکل اژدها و دیگری به صورت پری مهربان.

- دختر به محض پسندیده شدن، فرار می‌کند و پسر حاکم مسافتی را به دنبال دختر می‌دود و او را تعقیب می‌کند.
- دختر زیبا توسط نامادری و دخترش پنهان نگه داشته می‌شود و دختر زشت به جای دختر زیبا به خواستگاران معرفی می‌شود.
- انجام کارها، روزانه و همیشگی است.
- حاکم بدون چون و چرا با ازدواج پسرش با یکی از دختران عادی موافقت می‌کند.
- خبری از مادر شوهر یعنی همسر حاکم نیست.
- نتیجه‌ی هر دو داستان، ازدواج دختر با پسر حاکم و رهایی از دست نامادری است و هر دو پایان خوشی دارد.
- غالباً داستان‌های بومی-محلی با فولکلور آن سرزمین عجین شده است، از واژه‌ها گرفته تا اصطلاحات، باورها، ضرب‌المثل‌ها و که همگی به زیبایی بر جانِ دل می‌نشینند .
- نمودهای فرهنگی داستان خانم «ماه پیشونی»:
- این داستان از نظر موضوع سرگرم‌کننده، مردمی و فولکلور است، زیرا؛
- داستان با "نام خدا" شروع می‌شود و جمله‌ی "یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود" که یکی از رسم‌ها برای شروع قصه در ایران باستان بوده است.
- آوردن جمله‌ی "در روزگاران قدیم ... بود" رسم و شیوه‌ای در قصه‌گویی کهن است.
- هر گاه گفته می‌شد: "هر که بنده‌ی خدان بگه یا خدا" شنوندگان همه با هم می‌گفتند: یا خدا!
- ریسندگی با پشم گوسفند، یکی از مشاغل زنان در قدیم به شمار می‌رفت و نشانِ زندگی شبانی است.
- به صحرا رفتن و آوردن آب از چاه، نشان از نبودن آب در خانه‌ها است.
- وجود تاپو یا انباری برای ذخیره‌ی زغال یا گندم، نشان از فرهنگ خانه‌سازی در قدیم است.
- بودن اژدها در چاه از عقاید قدماست، آن‌ها معتقد بودند، در بیابان‌ها و در چاه‌ها جن، پری، دیو، غول و اژدها زندگی می‌کند و این جانوران در غالب داستان‌های کهن ایرانی نقشی پر رنگ دارند.
- بام به بام به دنبال توپ پشمی دویدن، نشان از فرهنگ خانه‌سازی در قدیم است، زیرا در قدیم، بیشتر خانه‌های یک محله به یکدیگر چسبیده بود و از راه پشت بام می‌شد، کل محله را دور زد.
- روی پشت بام نشستن، نشان از فرهنگ گذشتگان است، زیرا زنان بیشتر وقتشان را

بر پشت بام می گذراندند و در قدیم، مردم بیشتر از راه پشت بام با یکدیگر رفت و آمد می کردند و از راه کوچه به ندرت و در صورت ضرورت استفاده می شد، حتی شب ها بر روی پشت بام می خوابیدند.

-عشقی پسر به دختر (نیاز) و فرار دختر (ناز).

-فرستادن ماموران برای خواستگاری از دختر.

-آخر داستان، زندگی زناشویی هم پایانخوشی دارد، زیرا در قدیم به ندرت زندگی ها دچار جدایی می شد.

-جمله ی "قصه‌ی ما به سر رسید، کلاغه به خونه ش نرسید" در پایان داستان، جزو شیوه های داستان گویی در ایران باستان است.

نمودهای فرهنگی داستان «سیندرلا»:

- خانه داری و انجام کارهای روزانه.

-داشتن صندوق برای نگه داری لباس ها و آوردن کارت دعوت به در خانه برای شرکت در جشن مهمانی.

-برگزار کردن جشن همگانی و رقص همگانی توسط حاکم و شرکت دادن دختران زیبا در این جشن.

-پسندیدن دختری زیبا توسط پسر حاکم از میان انبوه دختران، در جشن همگانی.

-نگه داری حیواناتی مانند موش و گربه در خانه.

-داشتن خانه ای که دارای زنگ در است.

تفاوت های کلی هر دو داستان:

-داستان سیندرلا طولانی تر از داستان خانم ماه پیشونی است و در کشوری کوچک رخ

می دهد اما در داستان خانم ماه پیشونی اثری از شهر یا کشور نیست.

-سیندرلا فقط به کار خانه رسیدگی می کند، اما خانم ماه پیشونی علاوه بر کار خانه

باید پشم ریسی هم بکند.

-در داستان سیندرلا معلوم می شود، پدر فوت کرده اما خبری از سرنوشت پدر خانم ماه

پیشونی نیست.

-در داستان سیندرلا نامادری کار خاصی انجام نمی دهد، اما نامادری خانم ماه پیشونی

پشم ریسی می کند.

-نامادری سیندرلا از شوهر قبلش دو دختر دارد، اما ماه پیشونی یک خواهر ناتنی دارد،

که از پدرش است.

-سیندرلا اتاقی مخصوص خودش دارد با تعدادی موش اما خانم ماه پیشونی اتاقی ندارد.

-در داستان سیندرلا پریِ مهربان است اما در داستان خانم ماه پیشونی اژدها وجود دارد.

-در داستان سیندرلا ایزد باد و آب وجود ندارد اما در داستان خانم ماه پیشونی این دو ایزد وجود دارد.

-در داستان سیندرلا دخترانِ زیبا به قصر دعوت می‌شوند، تا یکی از دختران برای پسرِ حاکم پسندیده شود، اما در داستان خانم ماه پیشونی دعوت گیری، مراسم جشن و جریان های مربوط به پیش و پس از جشن وجود ندارد.

-در داستان سیندرلا علاوه بر موش و گربه که به سیندرلا کمک می‌کنند، پری مهربان که از جنس بشر است، به کمک او می‌آید اما در خانم ماه پیشونی فقط نیروی غیر بشری یعنی اژدهاست که به دختر کمک می‌کند.

-فاصله ی خانه ی سیندرلا تا قصر زیاد است اما فاصله ی خانه ی خانم ماه پیشونی تا قصر چند خانه بیشتر نیست.

-سیندرلا دو خواهر ناتنی دارد و نامشان مشخص است اما خانم ماه پیشونی یک خواهر دارد و نام او مشخص نیست.

-اتفاقی برای خواهران سیندرلا نمی‌افتد اما در خانم ماه پیشونی نقشِ آلت خر بر پیشانی خواهرش می‌نشیند.

-سیندرلا هر صبح با "امید" از خواب بیدار می‌شود و پری مهربان به او می‌گوید: «اگر تو امید نداشتی که من الآن اینجا نبودم!» اما در داستان خانم ماه پیشونی امیدواری یا ناامیدی وجود ندارد.

-در داستان سیندرلا علاوه بر نامادری و دخترانش، گربه ی زشتِ آن‌ها نیز سیندرلا را اذیت می‌کند، اما در خانم ماه پیشونی فقط نامادری و دخترش او را اذیت می‌کنند.

-سیندرلا دوستانی مانند موش‌ها و پرندگان در خانه دارد اما خانم ماه پیشونی دوستی ندارد.

-گرچه برای شرکت در جشن، پ‌رندگان و موش‌ها، لباسِ سیندرلا را برایش می‌دوزند اما سیندرلا هم هنر خیاطی را به خوبی می‌داند و هنرِ خانم ماه پیشونی ریسندگی است.

-در داستان سیندرلا پری مهربان شب هنگام و زمانی که به شدت دلِ سیندرلا شکسته و در حال گریه کردن است، بر او ظاهر می‌شود، اما خانم ماه پیشونی روز هنگام و زمانِ آوردنِ آب از چاه، اژدها را می‌بیند.

-در داستان سیندرلا، سیندرلا با پسر حاکم می‌رقصد و تماسِ چهره به چهره و نزدیک با یکدیگر دارند و سپس پسرِ حاکم او را می‌پسندد، اما خانم ماه پیشونی از فاصله ی نسبتاً

دور دیده و پسندیده می‌شود.

-در داستان سیندرلا زنگ در و زنگ ساعت به صدا در می‌آید و هر کدام حامل پیامی است، اما در خانم ماه پیشونی هیچ کدام وجود ندارد.

-در داستان سیندرلا برای تأثیر جادو زمان تعیین می‌شود، یعنی پس از ساعت ۱۲ شب (ورود به بامداد) تأثیر جادو از بین می‌رود، اما "آبی" که خانم ماه پیشونی به صورت می‌زند، زمانی برایش تعیین نمی‌شود و دائمی است.

-هنگام فرار یک لنگه کفش سیندرلا از پایش بیرون می‌آید و در قصر باقی می‌ماند و سیندرلا پله‌های فراوانی را طی می‌کند، اما خانم ماه پیشونی بام به بام فرار می‌کند و توپ پشمی را با خود می‌برد.

-سیندرلا به کمک پری مهربان علاوه بر لباس هایش، کفشی از شیشه به پا دارد اما خانم ماه پیشونی به کمک اژدها تنها نقش ماه بر پیشانی دارد.

-در سیندرلا، پری مهربان لباس‌های سیندرلا را تغییر می‌دهد، چهار موش به چهار اسب، کدو تنبل به کالسکه و سگ خانه را به کالسکه چی تبدیل می‌کند اما در خانم ماه پیشونی چیزی تغییر نمی‌کند.

-برای خوشبختی سیندرلا نیروهای بیشتری وجود دارد اما در خانم ماه پیشونی تنها باد، آب و اژدها دخالت دارد.

-در داستان سیندرلا به دستور پسر حاکم، وزیر و ماموران کفش را خانه به خانه می‌برند تا دختر زیبا پیدا شود و این خود خواستگاری محسوب می‌شود اما در داستان خانم ماه پیشونی، رسم و سنت خواستگاری توسط ماموران انجام می‌شود و بر خلاف سنت ایرانیان زنان در امر خواستگاری هیچ نقشی ندارند.

-اتفاقی برای خواهران ناتنی سیندرلا نمی‌افتد اما خواهر ناتنی خانم ماه پیشونی بر پیشانی‌اش آلت خرنقش می‌بندد.

-سیندرلا شب هنگام به شدت دل شکسته می‌شود و به شدت می‌گرید، پری مهربان بر او ظاهر می‌شود و و اجابت شدن آرزوی قلبی سیندرلا (وصال پسر حاکم) با "دعای صبح" همراه است. زیرا دقیقاً با به صدا در آمدن ساعت ۱۲ شب و ورود به نخستین ثانیه‌های "بامداد"، پسر حاکم برای یافتن سیندرلا و ازدواج با او تلاش می‌کند اما خانم ماه پیشونی به محض این که نقش ماه بر پیشانی‌اش ظاهر می‌شود، خوشبخت می‌شود.

تیپ‌ها و شخصیت‌های داستان خانم «ماه پیشونی»:

در داستان خانم ماه پیشونی با سه تیپ شخصیتی روبه‌رو هستیم.

۱- انسان‌های معمولی:

دختری که زیبا و مهربان است. پدری که دوباره ازدواج می‌کند، زن بابای حسود و دختر زشت و حسودش.

۲- حاکم و پسرش:

حاکمی که آن قدر مهربان است، که دختر یکی از رعایا را بدون هیچ گونه مخالفتی، به همسری پسرش در می‌آورد، پسری که تنها با یک نگاه دختری را برای یک عمر می‌پسندد، با او ازدواج می‌کند و او را به قصر می‌برد.

۳- شخصیت‌های غیر انسانی و اشیاء جادویی:

۱- اژدها

اژدهایی که گرچه نامی از جنسیتش نیست، اما چنین به نظر می‌رسد، که مذکر است، زیرا بدون هیچ گونه چشم داشتی، دختر را خوشبخت می‌کند. (دیوهای ماده در داستان‌های ایرانی بسیار بدجنس هستند).

۲- "آب" که موجب خوشبخت شدن دختر می‌شود.

۳- "باد" که توپ پشمی را با خود می‌برد و مقدمه‌ای می‌شود برای خوشبختی دختر.

تیپ‌ها و شخصیت‌های داستان «سیندرلا»:

در داستان سیندرلا با سه تیپ شخصیتی روبه‌رو هستیم.

۱- انسان‌های معمولی:

سیندرلای مهربان و زیبا، پدری که زنِ اولش مرده و دوباره ازدواج می‌کند، نامادریو دختران زشت و حسودش.

۲- حاکم و پسرش:

حاکمی که مهربان است، پسری که تنها بر اساس ظاهرِ دخترِ او را می‌پسندد و با او ازدواج می‌کند.

۳- شخصیت‌های خاص، غیر انسانی و اشیاء جادویی:

۱- پری مهربان

۲- چوبِ جادویی

۳- کفشِ شیشه‌ای که در یک کشور فقط به اندازه‌ی پای سیندرلا است و اندازه‌ی هیچ پای دیگری نمی‌شود و همین موجب شناخته شدن سیندرلا و در نتیجه موجب خوشبختی او می‌شود.

۴- حیواناتی که با سیندرلا دوست هستند و به سیندرلا کمک می‌کنند. (انسان‌پنداری).

نشانه‌های اساطیریِ خانم «ماه پیشونی»:

«اسطوره (myth) داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی

داشته است، ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه‌ی خود حقیقت به شمار نمی‌رود و بشر امروزی به آن باور ندارد به عبارت دیگر اسطوره زمانی، تاریخ است (معمولاً تاریخ مقدس)، ولی امروزه به صورت داستان فهمیده می‌شود اگرچه ریشه‌ی داستان تاریخ و اسطوره یکی است.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۲)

«واژه myth از اصل یونانی muthos به معنای سخن و افسانه گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۴۴)

«اسطوره‌ها، آئینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آن‌جا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌مانند اسطوره‌ها به سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دور دست‌ها به زمان ما می‌آورند.» (هینلز، ۱۳۷۸: ۲۵۲)

و «اسطوره‌شناسی بخشی است از مردم‌شناسی فرهنگی که خود آن از مردم‌شناسی منشعب می‌گردد، مردم‌شناسی فرهنگی به بررسی و فرا یافتن قوانین عمومی قالبهای رفتاری انسان در همه‌ی ابعاد آن می‌پردازد و می‌کوشد توجیهی عمومی از پدیده اجتماعی- فرهنگی به دست دهد.» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۴۴)

همچنین «هدف اسطوره‌شناسی، کشف اندیشه‌ی نهفته در اساطیر است که زیر بنای فرهنگ و روحیات قوم محسوب می‌شود داستان‌های اساطیری جوهر فرهنگ و معارف ملی است و فشرده‌ی تجارب هزار ساله‌ی قومی، هر شاخ و برگ‌ی از روایات اسطوره‌ای حاصل تجربه‌های تلخ و شیرین گذشتگان است که لعاب افسانه‌ای بر آن کشیده و دارالشفای حکمت برای نسل‌های آینده باقی گذاشته‌اند.» (ستاری، ۱۳۹۱: ۲۰)

بعضی بر این اعتقادند که: «اسطوره همیشه با آن که در گذر تاریخ دگرگون می‌شود اما همیشه زنده است و با مردم زندگی می‌کند و ویژگی‌های متمایز فرهنگ‌های مختلف انسانی را بازگو می‌کند و بازگوکننده‌ی ارزش‌های معنوی یک فرهنگ است.» (هینلز، ۱۳۸۳: ۸۳)

یکی از الگوهای اساطیری داستان ماه پیشونی، "ایزد آب" یعنی الهه‌ی "عشق" و "بخت‌گشایی" است، که ریشه در باورهای ایرانیان باستان دارد، در این داستان الهه‌ی آب یا آناهیتا است که موجب خوشبختی دختر می‌شود (البته با راهنمایی ازدها). "آموزگار" درباره‌ی قدمت اعتقاد بر ایزد بانوی آب یا آناهیتا می‌گوید:

«تندیسهایی از او {آناهیتا} در دوره‌ی هخامنشی موجود بوده است و نام این خدا نخستین بار به صورت آناهیتا در کتیبه‌های هخامنشی از دوره‌ی اردشیر دوم دیده می‌شود.» (آموزگار، ۱۳۸۹: ۲۳)

«این ایزد بانو با صفات نیرومندی زیبایی و خردمندی به صورت "الهه‌ی عشق" و

"باروری" نیز در می‌آید، زیرا چشمه‌ی حیات از وجود او می‌جوشد و بدینگونه مادر خدا نیز می‌شود، به عنوان ایزد بانوی باروری، زنان در هنگام زایمان برای زایش خوب و دختران برای یافتن شوهر مناسب به درگاه او استغاثه می‌کنند.» (همان)

"راسل" درباره‌ی ایزد بانوی آب می‌گوید:

«طبیعی است که در بسیاری از سرچشمه‌ی زندگی و باروری را به صورت موجودی مادینه تصور کنند ... او نیرومند و درخشان، بلند بالا و زیبا، پاک و آزاده توصیف شده است. درخور آزادی خویش تاج زرین هشت پر هزار ستاره بر سر دارد.» (هینلز، ۱۳۷۸: ۳۸)

«اهمیت این ایزد بانو به اندازه‌ای بود که برخی از آتشکده‌های ساسانیان منحصرأً برای ستایش "ایزد بانو آناهیتا" بر پا گردیده، نام وی تداعی کننده‌ی سر زندگی چشمه‌های سرشار، باران شست و شو دهنده‌ی آسمان، عشق و باروری و آبادانی و پاکدامنی بانوان ایرانی بود.» (انصاری، ۱۳۹۷: ۶۸)

دومین کهن‌الگوی اساطیری داستان، ایزدِ "وای" یا "باد" است، که به شیوه‌ای بسیار ظریف وارد داستان می‌شود و به دختر کمک می‌کند، که عروس پادشاه شود. "آموزگار" در تعریف ایزدِ وای یا باد می‌گوید:

«ایزدِ وای گردونه‌ای زرین دارد، خدایی است نیرومند و تیز رو و صفت پیروز شونده هم از ویژگی‌های او است.» (همان)

«"وایو" از مرموزترین ایزدان آریایی است نمادِ وی "باد" است، و از همین روی او را گاهی ایزدی نیکو و گاهی ایزدی شرور دانسته‌اند. این از آن جهت است که وزش باد زمانی که به صورت نسیم باشد موجب آرامش و تسلی روح آدمی است.» (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۱۶)

و «ایزدِ وای یاباد پدید آورنده‌ی زندگی در ابر باران‌زا و مرگ در توفان یکی از اسرار انگیزترین خدایان هندو-ایرانی است. می‌بینیم دختران نیز برای یافتن همسر خوب وایو را نیایش می‌کنند.» (هینلز، ۱۳۸۳: ۷۵)

در داستانِ خانم ماه پیشونی، ماهی که بر پیشانیِ دختر آشکار می‌شود و آلتی که بر پیشانیِ دختر زن بابا به وجود می‌آید، می‌تواند اشاره‌ی لطیفی باشد، به اعتقاد بر تقدیر و سرنوشت که در اصطلاح عوام به آن "پیشونی نوشت" می‌گویند و اصطلاحاتی دیگر مانند: "پیشونی سفید یا پیشونی سیاه بودن".

"انسان پنداری" نیز از دیگر ویژگی‌های کهن داستان است، حیوانی که به خوبی با اخلاق آدمیان آشناست و انسان ستم دیده را درک می‌کند، با آدمیان صحبت می‌کند و راهنماییشان نیز می‌کند.

ردِ پای اسطوره در داستان «سیندرلا»:

در داستان سیندرلا پری مهربانی به طور ناگهانی به کمک سیندرلا می‌آید، در اسطوره‌های ایرانی، ما با ایزد بانوانی روبرو هستیم که بسیار زیبا و مهربان هستند و کفش‌های زرین دارند و به دختران کمک می‌کنند، تا خوشبخت شوند، یکی از این ایزد بانوان، ایزد بانوی "اشی یا آرد" است. دکتر آموزگار درباره‌ی این ایزد بانو می‌گوید:

«خوش اندام، مجلل، با شکوه و آزاده نژاد، توصیف شده است و بر زنان نفوذ دارد و زنانی که آشی یارشان باشد سفید بختند.» (آموزگار: ۱۳۸۹: ۳۰)

و «آرد به هر خانواده‌ای که به هیأت دختری زیبا پدیدار شود برای آن خانواده برکت و شادمانی است.» (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۴۲)

"بهار" در توضیح لغوی "آرد" می‌نویسد:

«آرد ard به معنای سهم، بخشش و پاداش است، این آرد است که پاداش می‌بخشد و سروش به اتفاق او پاداش و پادافره می‌بخشد، یشت هفتم از آن اوست، او دختر هرمزد و سپندارمزد است، او خرد و خواسته می‌بخشد، او بر گردونه‌ای سوار است، او پیروزی می‌دهد.» (بهار، ۱۳۹۱: ۷۸)

پری مهربان با چوب جادویی اش، کدو تنبل را به کالسکه، چهار موش را به چهار اسب و سگ مهربان را به کالسکه ران تبدیل می‌کند، کفش و لباس سیندرلا را هم زیبا می‌کند، در اسطوره‌های ایرانی آمده است:

«آناهید یا اردوی سوره آناهیتا گردونه‌ای دارد با چهار اسب سفید.» (همان: ۲۴)

«قصه سیندرلا نخستین بار در چین مکتوب شد (سال ۹۰۰ ق م) و از تاریخی کهن برخوردار بود و اندازه بسیار کوچک پا نشانه‌ی تقوای مطلق و تشخص و زیبایی و همچنین کفش راحت که از چرم بسیار گرانبها ساخته شده دو نکته‌ای است که ریشه‌ی شرقی آن را مشخص می‌کند هر چند لزوماً چینی نباشد» (حاجی نصرالله، ۱۳۸۱: ۵۴)

۳- نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌رسد که، یکی از دلایل رواج قصه و قصه‌گویی، از دیرباز تا چند دهه پیش، تأثیرات فولکلوریک و عامه‌پسندی بود، که با داستان‌ها عجین می‌شد. هر داستان ترکیبی از واژه‌های محلی، گویش محلی و آرزوهای شبانی بود و ترس از فراق یار و بیشتر فراق فرزند را شامل می‌شد. جز داستان‌های جن و پری، که آن هم اقتضای زندگی دشت و بیابانی بود، پایان بیشتر آن‌ها، به دلیل داشتن امید به وصال و رسیدن به آرزوها همراه بود؛ داستان خانم ماه پیشونی و داستان سیندرلا از همین داستانهاست که پایان خوشی دارد و با وصال تمام می‌شود؛ با آن که قصه‌ی، خانم ماه پیشونی، نقل شده در این پژوهش یک

داستان ایرانی از یکی از محله‌های شیراز است اما از نظر موضوع و محتوا با داستان سیندرلا از کشوری دیگر با فرهنگ متفاوت شبیه است و چنین به نظر می‌رسد که قصه‌ی سیندرلا، ایرانی شده‌ی داستان خانم ماه پیشونی است و یا داستان خانم ماه پیشونی ایرانی شده‌ی داستان سیندرلاست که چون با فرهنگ دیگری آمیخته شده، تغییری در شخصیت‌ها و اعمال و رفتار قهرمان‌ها با توجه به مذهب، ملیت و فرهنگ بوجود آمده است و این نشان دهنده‌ی ارتباط ملت‌ها با هم و همچنین رواج قصه‌گویی بین آنهاست. همچنین در این قصه‌ها می‌توان رد پای اسطوره‌ها و فرهنگ عامه‌ی مردم و اعتقادات آنان را یافت و به نوع زندگی آنان پی برد.

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: سمت.
- ۲- انصاری، بهمن. (۱۳۷۹). *اساطیر ایران*، تهران: آرون.
- ۳- بهار، مهرداد. (۱۳۹۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ نهم، تهران: طیف نگار.
- ۴- پرو، شارل، باستر، نیکلا. (۱۳۹۷). *گربه چکمه پوش*، مترجم سید علی کاشفی خوانساری، تهران: قدیانی.
- ۵- پلووسکی، آن. (۱۳۶۴). *دنایای قصه‌گویی*، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، چاپ اول، تهران، سروش.
- ۶- حاجی نصرالله، شکوه و محبی تابان، طاهره. (۱۳۸۱). «بیان تصویری سیندرلا در فرهنگ‌های گوناگون»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شماره ۶۵، صص ۵۴-۶۷.
- ۷- حیدری، مرتضی (بهار ۱۳۹۴). *ریخت شناسی تطبیقی قصه ماه پیشانی-یه شین و سیندرلا*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۶، صص ۱۵۷-۱۹۲.
- ۸- دیزنی، والت. (۱۳۹۵). *سیندرلا*، مترجم محمد صادق جابری فرد، تهران: سوگند.
- ۹- ستاری، جلال. (۱۳۹۱). *جهان اسطوره شناسی*، تهران: نیکا.
- ۱۰- سرشار، محمدرضا. (۱۳۸۸). *الغبای قصه نویسی*، ج ۲، تهران: پیام آزادی.
- ۱۱- شهدادی، احمد و سلطانی، احمد (خرداد ۱۳۹۲). «تفسیر یک قصه عامیانه شکل شناسی قصه عامیانه فاطیکو و سیندرلا»، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، شماره ۱۸۸، صص ۵۷-۶۶.
- ۱۲- سیپک، ییری. (۱۳۹۳). *ادبیات فولکلور ایران*، ترجمه محمد اخگر، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- ۱۳- شادلو، بهروز. (۱۳۹۰). *ماه پیشانی*، تهران: نوین.

- ۱۴- شاملو، احمد. (۱۳۷۹). *قصه‌های کوچه*، تهران: مازیار.
- ۱۵- شمس، محمدرضا. (۱۳۹۵). *سه دختر*، تهران، نشر افق.
- ۱۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *بیان*، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۱۷- فقیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *قصه‌ی مردم فارس*، شیراز: نوید.
- ۱۸- قنبری، فاطمه. (۱۳۹۵). *ماه پیشونی*، تهران: تحول.
- ۱۹- کوپ، لارنس. (۱۳۸۴). *اسطوره*. ترجمه‌ی محمد دهقانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۰- کنی، ویلیام. (۱۳۸۰). *چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم*، تهران: زیبا.
- ۲۱- گیت، وراساد. (۱۳۹۵). *سیندرلا*، مترجم محسن شعبانی، تهران: غلامعلی شعبانی.
- ۲۲- مارزلف، اولریش. (۱۳۹۱). *طبقه بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه ی کیکاووس جهاننداری، تهران: سروش.
- ۲۳- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیر کبیر.
- ۲۴- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ۲۵- هینلز، جان راسل. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار-احمد تفضلی، بابل: چشمه.
- ۲۶- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *ماه پیشونی*، تهران، پیدایش.